

«بِسْمِ اللَّهِ»

خاطرات

پدر

مینو خزین

- سرشناسه : خزین، مینو، ۱۲۵۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : خاطرات پدر/ مینو خزین،
 مشخصات نشر : گرگان: مختومقلی فراغی، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری : ۱۲۲ ص.
 شابک : 978-964-508-540-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : کتاب حاضر مجموعه خاطرات آقای عبدالرحمن خزین است که توسط دخترشان، به صورت داستان کوتاه به رشته تحریر درآمده است.
 موضوع : خزین، عبدالرحمن، ۱۳۳۰ -
 موضوع : داستانهای کوتاه فارسی - قرن ۱۳
 رده بندی کنگره : PIR ۸۰۲۰ / ۲۹۶۴ ۱۳۹۰
 رده بندی دیویی : ۳/۶۳۶۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۱۰۹۲۲

خاطرات پدر

صاحب اثر: مینو خزین
 ویراستار: عبدالرحمن خزین
 تایپ و طراحی جلد: همراه سارلی
 ناشر: انتشارات مختومقلی فراغی
 چاپ و صحافی: چاپ افست مختومقلی ۰۲۲۶۸۶۹۰-۰۲۲۴۳۵۵۰-۰۱۷۱
 قطع: رقعی

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، سال ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۸-۵۴۰-۵

کلیه حقوق برای مولف محفوظ می باشد.

مینو خَزین فرزند عبدالرحمن خزین (شاعر و نویسنده) که در زمان سرپرستی پدر در ایستگاه هواپیمائی کرمان، در کرمان متولد شد، نامبرده دارای مدرک کارشناسی مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی می‌باشد.

و علاوه بر آن به نویسندگی و تحقیق علاقه زیادی داشته که حاصل این تلاش او کسب مقام در سطح کشور در رشته نویسندگی بوده. فرزند این نویسنده و شاعر با ذوق خاطرات دوران کودکی و نوجوانی و جوانی پدرش را در طول سالها کار و تلاش خود به عنوان تجربه و پند شرح داده بودند را به رشته تحریر درآورده و اولین اثر وی نیز با نام خاطرات پدر چاپ نموده و در دست علاقمندان قرار دارد. برای این جوان آرزوی موفقیت داریم.

ناشر

فهرست

صفحه

فهرست

۷	مقدمه
۹	امتحان نهایی
۲۱	دروغ مصلحت‌آمیز
۳۳	برای داشتن برادر سوختم
۴۵	گنجشک
۵۹	زنده به گور
۶۹	خورشید
۷۷	مارال
۸۹	مادر ابراهیم
۹۷	نگران
۱۰۷	شوک

مقدمه:

در شکوفایی گل استعدادم برای نوشتن خاطرات پدر، قهرمان داستانهایم اوست و همپای او تا انتهای داستان در زیر آفتاب گرم تابستانی با پای برهنه دویده‌ام و در برگریزان پاییزی به دنبال کیف و کتاب با هم همراه شدیم و در سرما و برف زمستانی با پدرم لرزیدم و گرمای وجودم همت راسخ او بود ...

و این چنین است که می‌بالم به وجود داشتن پدری به این باصفایی و مادری که پدرم را برایم اسطوره‌ایی ساخت هم‌ردیف رستم دستان و آرش کمانگیر و ... در آن شبها که ساعت‌هایی فارغ از کار و درس به دور هم جمع می‌شدیم، پدر دل‌نگران ما و دوری ما از فرهنگ آئین سرزمین پدری، داستانهای اساطیری خودش را با فرهنگ غریب و آداب امروزی اتصال می‌داد با زادگاه خویش ...

داستانهایی می‌گفت از ساده‌گی و صداقت زمان کودکی و بازی‌هایش، شیطنیه‌ها و خنده‌هایش، اما همیشه صبر و استقامت و بزرگی و مردانگی و گریه‌هایش را در پشت داستانها قایم می‌کرد و اکنون که من بزرگتر شدم و آموخته‌ام که چطور خودکار به دست بگیرم و بنویسم، با افتخار می‌نویسم پدر و مردانگی و صداقت و بزرگی‌اش را ...

« مینو خزین »